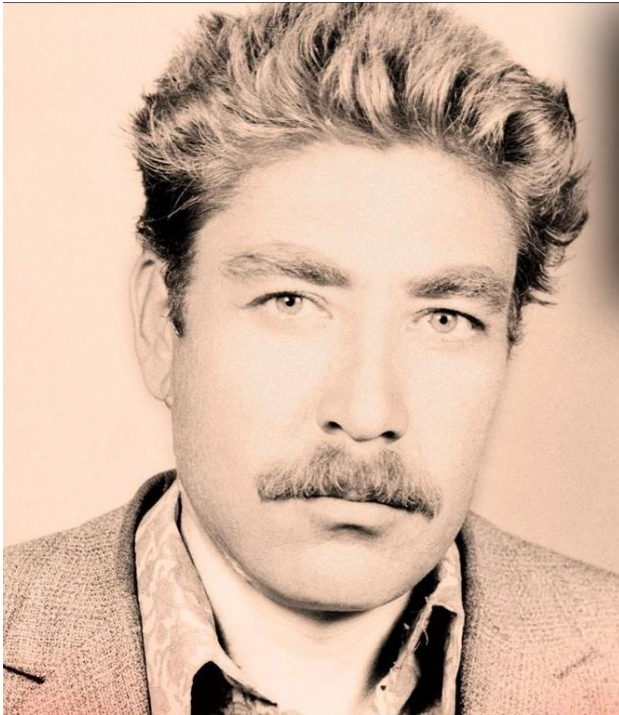


زنده یاد رفیق یوسف خان



یوسف خان از آموزگاران آگاه، سازمانده، مبارز پیگیر ضدارتجاع و امپریالیزم در میهن ما بود، که بخاطر محو ستم طبقاتی و استقرار جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی و برابری تا آخرین رمق حیات رزمید و درین راه جان باخت .

استاد یوسف در سال ۱۳۲۵ در قریه ریگی در حومه شهر فراه چشم به جهان گشود. وی در سال ۱۳۵۴ به «گروه انقلابی خلقهای افغانستان» (نام قبلی سازمان رهایی) پیوست و از کادرهای برجسته این سازمان در فراه به شمار می‌رفت. با کودتای شوم هفت ثور، رفیق با آگاهی بلند، خصال انقلابی و درآمیختن با توده‌ها، به سمبول مقاومت و مبارزه علیه جنایتکاران خلق-پرچم تبدیل شده از محبوبیت فراوانی برخوردار گردید.

وی طی زندگی کوتاه ولی پربارش سهم بسزایی در افشای ماهیت میهنفروشانه پوشالیان خونریز ایفا نموده و بسیار سریع با توده‌ها جوش خورد و در سمت دادن مبارزات مردم و بردن سیاست‌های سازمانش نقش بارز ایفا نمود. مزدوران روسی که او را به مثابه یک انقلابی جان گذشته و قاطع شناسایی نموده بودند، نسبت به وی کینه‌ی عمیق در دل داشتند و برای از بین بردنش لحظه شماری می‌کردند. رژیم دست‌نشانده با این خیال خام، که برای رفیق یوسف کار میان توده‌های نقاط دیگر فراه دشوار یا ناممکن خواهد بود، وی را به ولسوالی گلستان فراه تبعید نمود. اما برعکس، شهید یوسف بسیار زود با مردم این ولسوالی نیز پیوند عمیق ایجاد کرده با فعالیت‌های مداوم تبلیغی و ترویجی در دل مردم جا باز کرد. وی که زندگی جدا از توده‌ها را معادل مرگ سیاسی‌اش می‌دانست لذا تبعید، سختی‌ها و ده‌ها نیرنگ دشمن هرگز نتوانست او را از راه انقلابی‌اش منصرف و یا متزلزل سازد.

سازمان رهایی افغانستان با تحلیل اوضاع و دوراندیشی و شناخت دقیق از مزدوران روس به این نتیجه رسیده بود که میهن‌فروشان برای استقرار رژیمی مطابق میل باداران شان ناگزیر دست به ترور، اعدام و کشتار وسیع مخالفانش خواهد زد که نابودی نیروهای مترقی و «شعله‌ای»ها در صدر آن قرار خواهد داشت. با این دید، سازمان رهایی برای رشد بهتر، پیوند وسیع‌تر با توده‌ها و حفظ کادرهایش سیاست رفتن به دهات را وضع کرد. وقتی این دستور سازمان به رفیق یوسف ابلاغ گردید او با جان و دل تصمیم سازمانش را پذیرفته و راهی نقاط دوردست فراه شد .

رفیق یوسف نه تنها در بین روشنفکران به مثابه انقلابی سرسخت و مقاوم شناخته می‌شد بلکه در بین فامیل‌اش نیز تثبیت بود. او با احساس مسوولیت تمام برای ارتقای آگاهی سیاسی اعضای خانواده کار کرده بود، چنانچه بعد از پیوستنش به سازمان رهایی عملاً همه امکانات و بستگانش در خدمت پیشبرد کارهای سازمانش قرار گرفتند .

یکی از خصایل انقلابی بارز رفیق یوسف به اضافه توجه عمیق‌اش به توده‌ها، توجه به جان رفقای‌اش بود. وقتی یکی از کادرهای سازمان در ولایت فراه در چنگ رژیم می‌افتد و قرار بود او را به زندان پلچرخی انتقال دهند، رفیق یوسف با شنیدن این خبر با رفقای سازمانی‌اش مطرح می‌سازد که اگر گپ انتقال دقیق باشد پس باید بکوشیم تا از وقت دقیق حرکت‌شان اطلاع یابیم و رفیق مذکور را در راه فراه‌رود از چنگ دشمن نجات دهیم. این نمونه کوچک از رفیق دوستی شهید یوسف بود .

رفیق یوسف طی ده سال معلمی با شخصیت متین و خصال انقلابی که داشت در هر مکتبی که معلم بوده، چه بین هم‌مسلمانان و شاگردانش و چه در بین مردم عام محل از جایگاه رفیع برخوردار بود. رفیق یوسف با عشق و علاقه به وظیفه‌اش رسیدگی می‌کرد تا جوانان را با روحیه وطن‌دوستی و آگاهی سیاسی پرورش دهد. شاگردانش به خاطر می‌آورند که او هیچگاه بدون آمادگی وارد صنف نمی‌شد .

جلادان خلقی-پرچمی بالاخره در همان نخستین سال حاکمیت نامیمون‌شان در اواخر ۱۳۵۷ خانه رفیق یوسف را محاصره نمودند و او را در حالی که مصروف مطالعه بود دستگیر کردند. یکی از هم‌زنجیرانش که جان به سلامت برده به خاطر می‌آورد که خلقی‌ها در نخستین ساعات او را تحت شکنجه‌های وحشیانه قرار داده با برچه ران‌هایش را دریده بودند اما رفیق فقط به آنان دشنام می‌داد و بس. دشمن می‌خواست رازهای سازمان و هم‌زمانش را از سینه آهنین او بیرون کنند، ولی او با تف‌خنده بر روی‌شان، دشمن زبون را به تمسخر می‌گیرد و سرانجام بعد از مقاومت حماسی در زندان توسط درندگان خلقی- پرچمی به تاریخ ۹ حمل ۱۳۵۸ اعدام گردید.